

نقد و بررسی نظریات عدالت بین نسلی لیبرال

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۷

مرتضی مرتضوی کاخکی*

علی اکبر ناجی میدانی**

محمد حسین مهدوی عادل***

محمد حسین حسین زاده****

چکیده

عدالت بین نسلی مفهومی زاینده دنیای مدرن است و واکنشی نظری به مسأله تخریب محیط زیست، تخلیه منابع طبیعی و تهدید حیات نسل های آتی است؛ لذا برای دستیابی به نظریه اسلامی در خصوص عدالت بین نسلی لازم است تا مبانی و مسائل این نظریات به خوبی مورد شناسایی قرار گیرد تا آنگاه با جستجوی این مؤلفه ها در ادبیات اسلامی نظریه اسلامی ارائه گردد. در این مقاله گام اول این فرآیند پیموده شده است و به بررسی، دسته بندی و نقد ادبیات موجود در سنت لیبرال پرداخته ایم، تا نشان دهیم، مکاتب و جریان های فکری مختلف چه تأثیراتی بر سیاست های بین نسلی عادلانه گذاشته اند.

پژوهش حاضر با روشی تحلیلی- تطبیقی نشان می دهد که برای بررسی کامل نظریات لیبرال ها علاوه بر تقسیم بندی مشهور آزادی گرا- برابری گرا، باید نظرات قایلین به یگانگی برابری و آزادی را نیز مورد مطالعه قرار داد. نتیجه این بحث این خواهد بود که تفاوت در سیاست های این جریانات ناشی از تفاوت در مبانی فکری و فلسفی آنهاست و لذا با تغییر مفروضات فلسفی این نظریات، می توان پاسخ های متفاوتی به مسائل اصلی عدالت بین نسلی (قلمرو، الگو و واحد سنجش) داد؛ که این امر امکان ارائه نظریاتی با رویکرد بین نسلی در اسلام را نیز اثبات می نماید.

واژگان کلیدی

عدالت بین نسلی، لیبرالیسم، برابری، آزادی، پس انداز بین نسلی

طبقه بندی JEL: E24, D63

mortazavi.k@gmail.com

* دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد

naji@um.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

mh-mahdavi@um.ac.ir

*** استاد دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد

bahreini@um.ac.ir

**** استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در علوم انسانی است. پرسش‌هایی که درباره عمل و شیوه زندگی درست در سطح فردی، جمعی و سیاسی و درستی اعمال افراد خصوصی و کارگزاران عمومی و نیز درباره حقوق و تکالیف و تعهدات فرد و ماهیت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌ها مطرح می‌شود، همگی در ذیل مفهوم کلی عدالت قرار می‌گیرند (مرتضوی کاخکی، ۱۳۸۸، ص ۱۳)؛ با این حال مبحث عدالت صرفاً نظری نیست، بلکه اساساً معطوف به عمل است و می‌توان گفت که از این حیث موضوع اصلی آن تصمیم‌گیری برای تعیین ملاکی است که برطبق آن اعمال آدمیان در سطوح و حوزه‌های گوناگون در رابطه با یکدیگر مورد داوری قرار گیرد (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۹۷).

این مفهوم در تاریخ تفکر اخلاقی و سیاسی پیشینه درازی دارد. چنان‌که از مباحث پراکنده مربوط به عدالت در تاریخ تفکر سیاسی بر می‌آید، مهمترین مسأله عدالت، قابل دفاع ساختن روابط نابرابر در جامعه است. بخش عمده و مسلط نظریات عدالت معاصر به عدالت توزیعی اختصاص داشته است. عدالت توزیعی که شامل قواعد مربوط به مالکیت، مبادله دارایی‌ها، قانون ارث، مالیات‌گیری خصوصاً اگر قصد آن بازتوزیع ثروت باشد و تنظیمات نهادهایی است که مولد ثروت یا مصرف‌کننده آن هستند (همپتن، ۱۳۸۰، ص ۲۱۵).

در این میان مسأله‌ای که در سال‌های اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است موضوع عدالت بین‌نسلی است. با توجه به تشدید مشکلات زیست محیطی در اثر رشد اقتصادی و نیز برداشت بی‌رویه از منابع طبیعی دغدغه‌هایی برای گروه‌های مختلف ایجاد شد تا به موضوع رعایت حقوق آیندگان جدی‌تر بیندیشند. البته مباحث عدالت میان نسل‌ها و به خصوص نسل‌های آتی سابقه اندکی در ادبیات عدالت حتی در نظریات عدالت لیبرال دارد به طوریکه به گزارش پارتریج^۱ (۱۹۸۰) حتی در اوج مباحث عدالت در دهه ۷۰ و ۸۰ تنها یک رساله دکتری در ایالات متحده مشاهده شده است که دغدغه آیندگان جزو مسائل آن باشد (Partridge, 1980 p. 62). ولی امروزه این مباحث نه تنها در مباحثات دانشگاهی بلکه در مباحث روزمره سیاست‌مداران و

تشکل‌های مردم نهاد و جوانان نیز به وفور مشاهده می‌شود و استفاده از آن در دفاع یا رد سیاست‌های گوناگون به امری معمول تبدیل شده است.

البته نظریات عدالتی که به روابط میان نسل‌ها نیز توجهی ندارند و صرفاً در خصوص وضعیت کنونی شهروندان یک جامعه ملی یا جهانی اظهار نظر می‌نمایند، نیز هنگامی که خواهان تغییرات در وضعیت کنونی باشند، عملاً نگاهی به آینده دارند؛ چرا که وضعیتی عادلانه‌ای را که توصیف می‌کنند، در آینده محقق خواهد شد و لذا بهره‌اساسی آن برای آیندگان و تمرکز آن بر آینده خواهد بود (Tremmel, 2006 p.2) و این امری است که کانت نیز به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «عجیب است که به نظر می‌رسد نسل‌های کهنسال‌تر همواره به خاطر نسل‌های جوان‌تر دلمشغولی ایجاد سازوکاری را دارند که آنها در مسیر طبیعت یک گام به پیش بنهند و تنها آخرین نسل است که می‌تواند از بخت زندگی در چنان محیطی بهره‌مند گردد، منزلگاهی که سلسله‌ای از پیشینیان آن را ساخته‌اند، با اینکه قادر به مشارکت در لذت آن نبوده‌اند» (Kant, 1758, p.53) به نقل از (Partridge, 1980, p.3).

بدین ترتیب تمایز مرسوم بین عدالت درون نسلی و درون نسلی هرچند دقیق نیست، ولی با توجه به موضوعات خاصی که در فلسفه سیاسی و اقتصادی با این کلید واژه‌ها گره خورده است، تسامحاً می‌توان گفت که عدالت درون نسلی به موضوعاتی مانند عدالت اجتماعی، عدالت بین کشورهای فقیر و غنی، عدالت جنسیتی و عدالت بین‌نژادی تمرکز می‌کند؛ در حالیکه موضوعات عدالت بین نسلی بیشتر بر جنبه‌های جهانی، قاره‌ای، ملی و منطقه‌ای در خصوص نسل‌های مختلف بشر متمرکز است (Tremmel, 2006, p. 4).

از سوی دیگر با توجه به این‌که مفهوم عدالت بین‌نسلی زاییده دنیای مدرن و اقتضائات آن است، لذا جستجوی ساده عدالت و نسل در ادبیات اسلامی برای ارائه نظریه‌ای اسلامی کفایت نخواهد کرد، بلکه می‌بایست مبانی مکتبی و فلسفی مؤثر بر این مفاهیم کشف شده و با شناسایی شبکه مفاهیم و مسائل مرتبط با آن تصویری دقیق از موضوع ارائه گردد تا آنگاه با جستجوی این مؤلفه‌ها در ادبیات اسلامی و تنقیح مبانی اسلامی مورد نیاز در این حوزه موفق به ارائه نظریه‌ای اسلامی در این حوزه شد. لازم

به ذکر است که ادبیات موجود نشان می‌دهد جریان‌های مختلف لیبرال به دلیل تفاوت در برخی از مبانی؛ سیاست‌ها و نظریات مختلفی را پیشنهاد نموده‌اند. این امر از یکسو نشان‌دهنده این امر است که با تغییر دادن مبانی نظریات و استفاده از منطق اسلام در این حوزه، امکان ارائه نظریات و سیاست‌های متفاوت وجود دارد و از سوی دیگر لازم است تا با شناخت این تفاوت‌ها مبانی مؤثر و مسائل هر نظریه را شناخت تا در هنگام ارائه نظریه‌ای پایه در عدالت بین‌نسلی، مسائل اصلی در پس مسائل فرعی و مفاهیم غیرمرتبط مغفول نمانند. به همین منظور در این مقاله به بررسی ادبیات موجود در سنت لیبرال پرداخته و با مشخص نمودن مبانی، مفاهیم، مسائل و سیاست‌هایی که این سنت در حوزه عدالت بین‌نسلی ارائه می‌نماید، سوالاتی را که یک نظریه عدالت بین‌نسلی باید برای جامعیت خود به آنها پاسخ گوید را، استخراج نموده و براساس آن به ارزیابی نظریات خواهیم پرداخت تا در پرتوی این نقد زمینه برای ارائه الگویی اسلامی آماده گردد.

۱. نظریات معاصر عدالت توزیعی لیبرال

لیبرالیسم یک جریان فکری، فلسفی و سیاسی گسترده و پدیده است، که مکاتب گوناگونی در علوم اجتماعی نوین با آن پیوند خورده‌اند و تحت تأثیر ارزش‌های آن رشد نموده‌اند. این جریان بسیار دگرگونی پذیر و متغیر است و شامل آرای‌های درباره موضوعاتی متفاوت، مانند معرفت‌شناسی و روابط بین‌الملل و دیدگاه‌هایی خاص در علوم اجتماعی به‌ویژه سیاست و اقتصاد می‌شود، که در طول تاریخ به وجوه گوناگون تعبیر و تفسیر شده است (مرتضوی‌کاخکی، ۱۳۸۸، ص ۳۲). به عقیده جان گری مختصرترین تعریفی که می‌توان از لیبرالیسم داد این است که: «لیبرالیسم فرد را شالوده ارزش‌های اخلاقی می‌شمارد و همه افراد را دارای ارزش برابر می‌داند. بنابراین فرد باید در انتخاب اهداف خود آزاد باشد. لیبرالیسم ممکن است نسبت به هدف‌هایی که افراد بر می‌گزینند اخلاقاً بی‌طرف باشد، اما از این حیث اخلاقاً بی‌طرف نیست که تصمیم و انتخاب فردی مطلوب است و باید از دخالت‌های ناروای دولت مصون بماند؛ لذا

لیبرالیسم نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی است و پذیرفتن آن به معنای موضع‌گیری خواهد بود» (گری، ۱۳۸۳، ص ۳۷۵).

این جریان از همان آغاز منادی ایجاد نهادهایی بوده است که به لحاظ سیاسی، مبتنی بر دموکراسی و به لحاظ اقتصادی، مبتنی بر سرمایه‌داری و بازار آزاد باشند؛ ولی همواره این سؤال مطرح بوده است که آیا صرف آزاد گذاشتن مردمان در فعالیت‌های اقتصادی، می‌تواند منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای مطابق با معیارهای عدالت بشود، یا برای برقراری عدالت باید از آزادی‌های سیاسی و اقتصادی مردمان صرف‌نظر کرد؟ در پاسخ به این سؤال اندیشمندان لیبرال به گروه‌های متعددی تقسیم می‌شوند که در مقام تعارض این دو آرمان سیاسی، برخی آزادی را به برابری ترجیح می‌دهند و یا برابری را مرجح می‌دانند (مرتضوی کاخکی، ۱۳۸۸، ص ۱۹)؛ لذا اگر برای اندیشمندان لیبرال طیفی را در نظر بگیریم که در یک سوی آن لیبرال‌های آزادی‌گرا^۲ باشند و در سوی دیگر طیف لیبرال‌های برابری‌گرا^۳ باشند، می‌توان جریانات مختلف نظریات عدالت را در قالب این طیف جای داد.

با این تعبیر راولز را می‌توان نماینده برابری‌گرایان در نظر گرفت. لیبرالیسم راولز را نه متأثر از جان لاک^۴ که باید متأثر از روسو^۵ دانست، لیبرالیسمی که دغدغه ویژه‌ای در مورد توزیع امکانات و منابع دارد. براساس این نگرش افراد فقیر را نمی‌توان آزاد دانست چرا که عملاً قدرت انتخاب ندارند. در سوی دیگر طیف نیز رابرت نوزیک^۶ و فریدریش هایک^۷ را می‌توان نمایندگان آزادی‌گرایان دانست. نکته حائز اهمیت، وجود لیبرال‌هایی است که به تعارض میان آزادی و برابری قائل نیستند و لذا این طیف را قبول ندارند و آن دو را دو روی یک سکه می‌دانند (Dworkin, 2011 p.1). این تقسیم‌بندی زمانی که نظریات عدالت بین‌نسلی در مقام پاسخ به مسائل بین‌نسلی هستند نیز وجود دارد که به آن خواهیم پرداخت.

البته باید توجه داشت تقسیم‌بندی فوق خود مبتنی بر تفاوتی بنیادین در فلسفه اخلاقی است که، این مکاتب بر آن بنیان نهاده شده‌اند: یعنی فایده‌گرایی اخلاقی یا وظیفه‌گرایی اخلاقی. لیبرالیسم آزادی‌گرا مبتنی بر فایده‌گرایی اخلاقی و لیبرالیسم تساوی‌گرا مبتنی بر وظیفه‌گرایی اخلاقی می‌باشند. گروه فایده‌گرا و ام‌دار اندیشه‌های

هیوم^۸ و استوارت میل^۹ و گروه وظیفه‌گرا و امدار کانت^{۱۰} است^{۱۱}، لذا مشخص است که تفاوت در سیاست‌ها در وهله اول ناشی از تفاوت در اموری فلسفی به خصوص فلسفه اخلاق است که این واقعیت، مجال را برای بحث‌های اسلامی مهیا می‌نماید.

۱-۱. آزادی‌گرایان^{۱۲}

آزادی‌گرایان تأکید دارند که افراد حق دارند از آزادی منفی، به حد اعلا، برخوردار باشند، یعنی در مقام انجام فعل هیچ چیزی مانع آنها نشود. این حق اساسی در حقیقت ناشی از این اصل سخت‌گیرانه است که افراد به تمام معنا مالک خود و هر آن چیزی هستند که کسب می‌کنند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۱۵). این جریان فکری هرگونه مداخله دولت به زیان آزادی را محکوم می‌کند و اصولاً حفظ و حراست آزادی را در گروهی محدودیت هر چه بیشتر مداخله دولت می‌داند. این جناح حتی در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی دولت را به عدم دخالت در توزیع ثروت فرا می‌خواند و بر آن است که مداخله دولت در این زمینه نتیجه معکوس می‌بخشد (موحد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۶).

۲-۱. برابری‌گرایان^{۱۳}

در مقابل، عده‌ای صورتی مساوات‌گرایانه از عدالت توزیعی را ارائه می‌دهند. البته ریشه‌های این در سرآغاز اندیشه فلسفی نیز وجود دارد. برای مثال ارسطو در هنگامی که از بهترین دولت^{۱۴} بحث می‌کند یکی از مهمترین ویژگی‌هایش را، راه و روش آن در توزیع نسبتاً برابر ثروت میان شهروندان می‌داند (همپتن، ۱۳۸۰، ص ۲۶۷). ولی این اندیشه با پیروزی‌های سیاسی آزادی‌گرایان از سپهر فلسفه سیاسی دور شد، تا با وجود آمدن نابرابری‌های عمیق، که نتیجه التزام به نهادهای اقتصادی مبتنی بر آزادی بود، بار دیگر در دهه ۷۰ میلادی و با انتشار اثر سترگ راولز به صحنه فلسفه سیاسی بازگشت (مک فرسون، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

کار بزرگ راولز ارائه قرائتی لیبرال از عدالت بود. نظریه وی از آنجایی که در آن فرض می‌شود همه افراد از نظر اخلاقی برابرند و حکم به توزیع گسترده منابع مادی به سمت کسانی که از چنین منابعی کمتر برخوردارند می‌نماید، برابری‌گراست (فابر، ۱۳۹۰، ص ۲۹). سایر جریانات برابری‌گرای لیبرال در فلسفه معاصر به نحوی و امدار

وی هستند. برابری‌گرایان متناسب با ایده بازتوزیعی خود، نگرشی ایجابی درباره دولت دارند و برآنند که چون دولت وظیفه‌دار بهبود حال مردم است، باید آنچه که برایشان لازم باشد، را انجام دهد (ندری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). البته برابری‌گرایان متناسب با انتخاب واحد سنجش و معیار خاص برابری، به توصیه‌هایی خاص و بعضاً متفاوت برای دخالت دولت می‌رسند که باعث تمایز آنها می‌شود.

۳-۱. یگانگی برابری و آزادی

جریان دیگر، جریانی است که با مطرح نمودن بحث یگانگی ارزش‌ها، معتقد است طیف برابری‌گرا- آزادی‌گرا معنایی ندارد؛ چرا که تعریف دقیق هر ارزش مبتنی بر تعریف سایر ارزش‌هاست و برابری و آزادی در حقیقت دو روی یک سکه‌اند. نماینده اصلی این جریان رونالد دورکین^{۱۵} است. دورکین نشان می‌دهد که اصل اولیه در قوانین، که مبنای اخلاق فردی و جمعی خواهد بود، حفظ کرامت انسانی است و لذا حقوق اساسی انسان ریشه در حفظ کرامت وی دارند (Dworkin, 2011, p.8). با این تقریر در نظر دورکین، حقوق از اخلاق اساساً قابل تفکیک نیستند و لذا حتی اگر یک نفر، قائل به ظالمانه بودن قانون مصوب اکثریت باشد؛ دولت باید حقوق او را جدی تلقی کند. او با واکاوی قانون اساسی ادعا می‌کند که بر خلاف نظر اکثریت، ارزش اساسی لیبرالیسم برابری است و نه آزادی!

به عبارت دقیق‌تر ارزش اصیل لیبرالیسم برابری در قبال احترام و توجه دولت است، که هر شهروندی حق دارد از آن بهره‌مند شود. اگر ادعای فوق درست باشد آزادی منتج از برابری خواهد بود نه بالعکس و دیگر این ادعا را که آزادی با برابری تعارض دارد را نمی‌توان از پایه مطرح کرد. همین نکته است که او را از راولز و سایر برابری‌گرایان دور می‌کند و به ارائه نظریه جدیدی در عدالت فرا می‌خواند که شرح آن خواهد آمد (دلاکامپانی^{۱۶}، ۱۳۸۲، صص ۲۰۴-۲۰۷).

۲. نظریات عدالت بین‌نسلی

حال که تصویری عمومی از نظریات عدالت لیبرال به دست آمد مناسب است تا به بحث اصلی مقاله یعنی پاسخ‌های این نظریات به مسائل بین‌نسلی بپردازیم. برای این

منظور لازم است تا تعریف دقیق‌تری از عدالت بین‌نسلی ارائه شده و موضوعات و مسائلی که این نظریات باید پاسخ‌های مشخصی به آنها بدهند، معین گردد.

۲-۱. تعریف عدالت بین‌نسلی

مطابق نظر راولز عدالت بین‌نسل‌ها عبارتست از وظایفی که شهروندان به جانشینان خود می‌بندند (Rawls, 1999, p.25). بسیاری معتقدند که عدالت بین‌نسلی در خصوص تکالیفی است که شهروندان به جوانان و نسل‌های متولد نشده می‌بندند (Thompson, 2009, p.2)؛ به همین مناسبت برخی از افراد، عدالت بین‌نسلی را عدالت معطوف به نسل‌های آینده می‌دانند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۷۳). چرا که از نظر ایشان نسل حاضر نمی‌توانسته حقی از گذشتگان را در زمان حیاتشان نقض نماید و حتی اگر وظیفه‌ای در قبال گذشتگان نیز وجود داشته باشد، به واسطه عدم امکان جبران نسل‌های گذشته، عملاً بررسی این ارتباط‌ها بی‌معنا خواهد بود (Meyer, 2015)، البته این تعریف با انتقاداتی در خصوص عدم توجه به نسل‌های گذشته و دیون بین‌نسلی مواجه است. تامپسون^{۱۷} (۲۰۰۹) برای حل این مشکلات معتقدست نظریه عدالت بین‌نسلی، نظریه‌ای است که در خصوص استحقاقات و تعهداتی که روابط بین‌نسلی در یک جامعه مدنی ایجاد می‌نماید بحث می‌کند (Thompson, 2009 p.1). تأکید تامپسون بر جامعه مدنی که به معنای وجود چنین حقوق و تعهداتی صرفاً در نظام لیبرال دموکراسی است، خالی از اشکال نیست. در تعریفی دیگر جامعه‌ای از نظر بین‌نسلی عادلانه خواهد بود که در آن هر نسل سهم منصفانه‌ای از منابع را برای پیگیری اهداف و ارزش‌های خود و ارضای نیازها داشته باشد و بتواند خود را از مخاطرات حفظ نموده و فرصت بهره‌مندی از مواهب زندگی را داشته باشد (Thompson, 2010, pp. 1-2). البته این تعریف به واسطه ابهاماتی که در تعریف نیاز و همراهی فرصت و منابع در آن وجود دارد، مورد نقد است.

پیچ^{۱۸} (۲۰۰۸) با توجه به حوزه‌های مطرح در این نظریات معتقد است که هر نظریه‌ای که مشخص نماید، چه افرادی در هر نسل، می‌باید دریافت‌کننده چه سطحی از منافع، براساس یک مفهوم قابل اندازه‌گیری از منفعت، باشند یک نظریه کامل عدالت

بین‌نسلی است. لذا تعیین مستحقان دریافت، نحوه دریافت و معیار دریافت در یک فضای بین‌نسلی شاکله اصلی این دسته نظریات خواهد بود (Page, 2008)؛ بنابراین نکته مشترک میان تعاریف، مسئولیت‌های بین‌نسلی و دین نسل‌ها نسبت به یکدیگر است. به‌علاوه اگر وظیفه عمومی نظریات عدالت را مشخص نمودن این بدانیم که چه کسی چه چیزی را به چه کسی مدیون است و به عبارت دیگر هر فرد استحقاق چه چیزی را از جانب دیگران دارد (فابر، ۱۳۹۰، ص ۲۶). آنگاه می‌توان عدالت بین‌نسلی را گسترش دادن گستره عدالت دانست، که نشان می‌دهد افراد به نسل‌های پیشین و پسین خود چه چیزی را مدیون هستند و به واسطه مفهوم عدالت چه وظایفی در قبال چه نسل‌هایی برعهده دارند.

۲-۲. مسائل نظریات عدالت بین‌نسلی

در یک تقسیم‌بندی کلی مسائلی را یک نظریه بین‌نسلی باید به آنها پاسخ دهد را می‌توان در قالب سه موضوع دسته‌بندی نمود (Page, 2006, pp. 50-52). اولین مسأله، قلمروی^{۱۹} عدالت بین‌نسلی است: یعنی چه کسانی مستحق دریافت منافع و یا ملزم به تحمل بار هزینه‌ها هستند. دوم الگوی^{۲۰} عدالت یا مقدار شایستگی هر فرد برای دریافت و نحوه آن است. و سوم واحد سنجش منافع و مزایایی^{۲۱} است که باید براساس قیود عدالت بین‌نسلی بازتوزیع گردد (Page, 2008, p. 2).

۱-۲-۲. قلمروی عدالت بین‌نسلی

هر نظریه عدالت بین‌نسلی باید مشخص نماید که هر کس یا نسل، نسبت به چه کسانی دارای مسئولیت بوده و به آنها مدیون است. به عبارت دیگر اولاً باید مشخص شود که منظور از نسل چیست تا سپس دیون نسل‌ها به یکدیگر مشخص شود. به‌علاوه بعد از مشخص شدن معنای نسل باید مشخص شود که نسل به صورت یک کل دارای معناست یا به صورت فرد فرد اشخاص؛ و پس از آن مشخص شود که آیا نسل‌های گذشته نیز دارای حق هستند یا فقط نسل‌های آینده چنین حقی را دارند.

در ادبیات انگلیسی اصطلاح نسل، حداقل سه معنا می‌تواند داشته باشد (نعمتی، ۱۳۹۱، صص ۲۰۱-۲۱۰)، ولی به دلیل پیچیدگی موضوع به دلیل وجود ۱۰ رابطه

بین نسلی، نظریات بیشتر بر معنای هم‌سالان یعنی کسانی که یک دوران تاریخی را با یکدیگر تجربه می‌نمایند تمرکز دارند. همچنین در این نظریات جمع‌گرا یا فردگرا بودن نظریات نیز اهمیت دارد. در برداشت جمع‌گرا نسل الف به عنوان یک کل، فلان امر را به نسل ب به عنوان یک کل مدیون است. در برداشت فردگرا، تک تک اعضای نسل الف هر کدام به صورت جداگانه و فردی فلان امر را به تک تک اعضای نسل ب مدیون هستند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۷۵). به علاوه باید مشخص شود که آیا ارتباطات بین نسلی صرفاً به آینده توجه دارند یا تعهداتی در خصوص گذشتگان نیز وجود دارد. سوال دیگر این است که یک نسل تا چند نسل قبل یا بعد خود مدیون است و آیا افق دید در حوزه مسئولیت‌های محدود است یا نامحدود؟

۲-۲-۲. الگوی عدالت بین نسلی

موضوع دیگر این است که هر نسل چه استحقاقی برای دریافت داشته و هر نسل چه مقدار دین به دیگر نسل‌ها دارد و چقدر در قبال آنها مسئولیت دارد. به عبارت دیگر باید سطح وظایف و دیون در قبال سایر نسل مشخص شود و نحوه بازتوزیع این سطح از منافع نیز مشخص شود (Page, 2008, p. 2). باید میان سه نوع سیاست بین‌نسلی تمایز قائل شد: اول پس‌انداز نمودن که مطابق آن نسل حاضر باید برای آیندگان منابع بیشتری را نسبت به آنچه به ارث برده است، بجا بگذارد. دوم خرج کردن پس‌انداز که نسل حاضر منابع کمتری بر جای می‌گذارد و یا حالت طبیعی که نسل حاضر همان که به خودش رسیده است، به آیندگان منتقل می‌کند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۷۶). نظریه عدالت بین نسلی باید در خصوص مجاز بودن، الزامی بودن و یا ممنوع بودن این سیاست‌ها و سطح آن اظهار نظر نماید و مشخص نماید که سطح تعهد ما در قبال دیگر نسل‌ها، سطحی کلی است یا باید به صورت سرانه آن را در نظر گرفت.

۳-۲-۲. واحد سنجش

مسئله دیگر تعیین واحد سنجش سطح دیون ماست.

به عبارت دیگر ما چه چیزی را به دیگر نسل‌ها مدیونیم و معیار سنجش آن چیست (Lippert-Rasmussen, 2012, p.501) مثلاً اگر نظریه عدالت را معیار شناخت

برابری‌های موجه از ناموجه بدانیم، نظریه عدالت بین‌نسلی باید معین نماید که بین‌نسل‌های مختلف باید چه چیزی برابر شود و آیا برابری در رفاه مدنظر است یا برابری در منابع یا قابلیت (Gutwald et al., 2011, p.3). پس از مشخص شدن معیار نیز می‌بایست واحد سنجش مفهوم مدنظر مشخص گردد و معلوم شود که منابع بازتوزیع شده باید براساس چه واحدی اندازه‌گیری شوند (Page, 2008, p.3). اهمیت این مسأله از آن‌روست که بسیاری از نظریات لیبرال بر همین اساس از یکدیگر بازشناسی می‌شوند.

۳. نظریات عدالت بین‌نسلی در غرب

از آنجایی که تمام نظریات عدالت درصدد ترسیم جامعه‌ای عادلانه در آینده هستند، به نوعی بین‌نسلی هستند؛ ولی شاید نخستین اقتصاددانی که به نوعی دغدغه نسل‌های آینده را بتوان از کلمات وی استفاده کرد مالتوس است. وی معتقدست که رشد روزافزون جمعیت، نسل‌های آینده را با خطر کمبود منابع و گرسنگی روبه‌رو می‌سازد. نظریه‌ای که در عکس‌العمل به کتاب شخصی به نام گادوین^{۲۲} است (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹). هر چند نظریات وی با استقبال چندانی مواجه نشد ولی برخی دیگر از پیشگامان اقتصاد مانند ریکاردو^{۲۳} (۱۸۱۷) نیز، نوع دیگری محدودیت منابع در آینده یعنی محدودیت زمین حاصلخیز را طرح کردند (قدیری‌اصلی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳).

پیگو^{۲۴} (۱۹۲۹) به‌منظور حمایت از نسل‌های آینده مسأله پس‌انداز را طرح کرده و با این استدلال که چون افق دید انسان کوتاه و عمر او نیز محدود بوده و نتیجه پس‌انداز خود را نمی‌بیند، منافع فعلی را بر آینده ترجیح می‌دهد. پیامد اینگونه خودخواهی به کاهش پس‌انداز، عدم سرمایه‌گذاری جدید و مصرف موهبت‌های طبیعی می‌انجامد است (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱). این توجه بعدها در قالب نظریات رشد و توسعه و با بحث سطح پس‌انداز بهینه و یا قواعد طلایی پس‌انداز نیز ادامه پیدا کرد ولی نظریات سنتی عدالت لیبرال، صرفاً به توزیع مواهب در گستره هم‌عصران، درون یک چارچوب ملی، می‌پرداختند؛ ولی با توجه به آلودگی‌های محیط زیست و مسأله منابع طبیعی و با

بحث راولز درباره نرخ پس انداز عادلانه به ناچار لیبرال‌ها نیز در این زمینه ورود کرده‌اند که به آن خواهیم پرداخت.

۳-۱. نظریه عدالت بین نسلی راولز

از آنجایی که راولز در سنت قراردادگرایی قرار می‌گیرد، موضوع بحث وی، عادلانه بودن نهادهای ساختار بنیادین جامعه است که می‌توانند بر سرنوشت نسل‌های گوناگون حکومت کنند. لذا بحث از امکان تحقق این نهادها در طول زمان می‌تواند مورد پرسش قرار گیرد و به همین دلیل برخی از شارحین و نیز منتقدین راولز معتقدند که تقریر نهایی نظریه عدالت راولز باید با لحاظ رابطه بین نسل‌ها بیان شود و گرنه تحلیلی ناقص است (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶). رالز در اصل تفاوت به مفهوم کم برخوردارترین افراد جامعه که ایجاد نابرابری‌ها باید به بهبود وضع آنها منجر شود، اشاره می‌کند و سطحی را به عنوان حداقل اجتماعی معرفی نماید. از نظر راولز این سطح حداقل اجتماعی، مسأله‌ای است که در طول زمان تعیین می‌یابد و عامل تعیین کننده آن اصل پس‌انداز عادلانه^{۲۵} است (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۱).

راولز بیان می‌دارد که هر نسل نه تنها باید از دستاوردهای فرهنگی و تمدنی گذشتگان محافظت نماید، بلکه باید در هر دوره زمانی، مقداری مناسب از انباشت سرمایه واقعی را برای آیندگان کنار بگذارد. راولز معتقد است که با فرض در اختیار داشتن یک اصل پس‌انداز عادلانه، که مقدار سرمایه‌گذاری هر نسل را مشخص می‌نماید، سطح حداقل اجتماعی تعیین می‌شود. بنابراین بحث درباره چگونگی تعیین حداقل اجتماعی، بستر طرح رابطه بین نسل‌ها در نظریه عدالت راولز را ایجاد کرده است (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۹).

البته راولز اذعان دارد که تعریف حدود دقیق نرخ پس‌انداز عادلانه امکان ندارد؛ اما این امر دلیلی برای عدم بررسی ابعاد دیگر مسأله نیست. و لذا تلاش می‌کند تا برخی قیده‌های اخلاقی مهم در این موضوع را تبیین و ارائه نماید. او برای این منظور از پرده جهل استفاده می‌نماید. در این تقریر، نسل‌هایی که در پس پرده جهل و در وضعیت نخستین گرد آمده‌اند، نمی‌دانند که به کدام عصر و نسلی تعلق دارند و با چه

استانداردی از سطح رفاه زندگی خواهند کرد. از نظر راولز از آنجایی که هر نسل با نسل آینده رابطه‌ای یکسویه دارد، لذا مجمع مؤسسان باید تصمیم بگیرد که چه نرخ پس‌اندازی برای جامعه عادلانه است تا نسل بعد از مزایای زندگی در سطح نسل قبلی برخوردار باشد. در نتیجه احتمالاً این نرخ به وضعیت هر جامعه وابسته خواهد شد. و در جامعه‌ای فقیر نرخ پس‌انداز کم خواهد بود و برعکس جامعه‌ای که از وضعیت بهتری برخوردار است نرخ پس‌انداز بالاتری خواهد داشت (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲).

با این تقریر اصل پس‌انداز به باور راولز قیدی برای انباشت سرمایه است و از آنجایی که موضوع بحث عدالت عادلانه بودن نهادها است و برای ساخت این نهادها باید هزینه‌هایی صورت گیرد، لذا می‌توان از آن به عنوان سهم هر نسل در تشکیل جامعه عادلانه یاد نمود. به عبارت دیگر هر نسل باید سهم منصفانه^{۲۶} خود برای تحقق شرایطی که لازمه نهادهای عادلانه و ارزش منصفانه آزادی هست را پرداخت نماید و پس‌انداز بیش از این نرخ برای هیچ نسلی لازم نیست. بنابراین نسل‌ها تنها چیزی که به یکدیگر مدیون‌اند همین پس‌انداز است سهمی که البته متناسب با شرایط متغیر نیز خواهد بود.

۲-۳. آزادی‌گرایان

مطابق نظر آزادی‌گرایان اولاً واحد تحلیل اخلاقی و حقوقی، فرد است؛ لذا اگر از عدالت بین‌نسلی بحث می‌شود، منظور تک‌تک افراد هر نسل و وظایف وی خواهد بود (فابر، ۱۳۹۰، ص ۹۶). ثانیاً افراد حق مالکیت نامحدود بر بدن خود دارند و در صورتی که افراد از راه مشروع مالک شوند، آنگاه حقوق بلاواسطه مالکیت برای آنها جاری است و لذا آزادند تا هر چه می‌خواهند، با مایملک خود بکنند و نتیجه این فرآیند، هر چه باشد، ناعادلانه نخواهد بود (Nozick, 1974). با این ادعا موضوع اصلی عدالت بین‌نسلی از منظر آزادی‌گرایان اثبات حق مالکیت برای افراد خواهد بود.

بحثی در حق مالکیت زندگان نیست، ولی در خصوص گذشتگان و آیندگان اختلاف نظری اساسی در جریان آزادی‌گرا وجود دارد. ریشه این عدم توافق، اختلاف در برداشت از ماهیت حقوق است. در توضیح باید گفت که دو جریان عمده در ماهیت

حقوق وجود دارد اول مفهوم محافظت از انتخاب که مطابق آن حقوق از قابلیت‌های انتخابگری افراد حمایت می‌کند و لذا صرفاً افرادی که قابلیت انتخاب دارند دارای حق هستند و دوم محافظت از منافع که در آن حقوق از منافع افراد حفاظت می‌کنند (Steiner et al., 2009, p.57). برای مثال حیوانات در نگاه اول حقی ندارند چون انتخابگر نیستند و در نگاه دوم دارای حق‌اند چون منافی برای ایشان متصور است. لذا اگر آزادی‌گرایان مفهوم حفاظت از انتخاب را برگزینند، دیگر نمی‌توانند برای مردگان و یا آیندگان حقی قائل شوند و در نتیجه عدالت بین‌نسلی به جز مورد نسل‌های هم‌پوشان که عده‌ای از افراد قابلیت انتخاب دارند، بی‌معنا خواهد بود. ولی اگر مفهوم حفاظت از منافع مطرح شود، آنگاه آیندگان حق دارند در مقابل اعمال نسل حاضر، از قدرت و اجبار برای محافظت از منافعشان استفاده نمایند؛ که این امر می‌تواند به معنای تضعیف قدرت مالکیت نسل حاضر باشد (Steiner et al., 2009, p.58).

بدین ترتیب شاهد دو نظر خواهیم بود: جناح راست و رادیکال که اساساً عدالت بین‌نسلی را تأیید نمی‌کند و جناح چپی که عدالت بین‌نسلی را تأیید می‌کند ولی لزوماً برداشتی برابری‌طلبانه از عدالت ندارد و بیشتر بر طبق منطق و اصل، ملاک عمل می‌نماید، که مطابق آن تخصیص منابع به افراد باید سهمی خوب و کافی را برای دیگر افراد باقی بگذارد (Steiner et al., 2009, p.54). این اصل که آزادی‌گرایانی مانند نازیک آن را در هنگامه بحث مالکیت منابع طبیعی نیز تأیید می‌نمایند، هنگامی که در مورد معاصران به کار می‌رود، اصلی روشن و ساده به نظر می‌رسد، ولی برای نسل‌های آینده با پیچیدگی‌های بسیاری مواجه خواهد شد (Llavador et al., 2010). چرا که مطابق آن هر نسلی حق دارد زمین و منابع طبیعی را به خود اختصاص داده و یا از آن استفاده نماید به شرط این که فرصت‌های جانشینان خود را برای تخصیص یا استفاده از آن منابع بدتر ننماید. لازمه این امر این است که نسل‌های متقدم منابع را هدر نداده و یا در صورت مصرف منابع تجدیدنناپذیر تضمین نمایند که منابعی جایگزین با منافی مشابه را برای آیندگان تأمین می‌نمایند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۹۹). البته این تأمین منابع با معیار سرانه نیز باید اندازه‌گیری شود چرا که واحد تحلیل در این منظومه فکری فرد است نه جامعه. بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که آزادی‌گرایانی که نظریه حفاظت از

انتخاب را برگزینند دغدغه‌های بین نسلی را حداکثر در مورد نسل‌های هم‌پوشان یا نسل‌های نزدیک خواهند پذیرفت، لذا خرج نمودن پس‌انداز مجازست. ولی اگر نظریه حفاظت از منافع را بپذیرند از آنجایی که احتمالاً آیندگان منافع دارند لذا عدالت بین نسلی برای نسل‌های پذیرفتنی است و مجاز به خرج کردن پس‌انداز نیستند، هرچند الزامی نیز به پس‌انداز ندارند؛ مگر این که جمعیت آینده را بیشتر بدانند، که آنگاه برای ثابت نگهداشتن ثروت سرانه می‌توان از الزام نسل حاضر به پس‌انداز نیز صحبت نمود (فابر، ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۱۰۲).

۳-۳. برابری گرایان

برابری گرایان در معرفی معیاری برای دغدغه‌های بین نسلی با موضوعاتی مواجه خواهند شد که در نظریه‌های پایه ایشان مطرح نبوده است. برابری گرایان که رفاه، منابع و قابلیت و یا فرصت را به عنوان معیار برابری مطرح نموده و واحدهای سنجش خاصی را نیز برای آن پیشنهاد می‌نموده‌اند، باید در مواجهه با اقتضائات خاص نظریات بین نسلی نیز قدرت نظریه خود را اثبات نماید که البته کار آسانی نخواهد بود.

۳-۳-۱. برابری در فرصت

می‌توان نظریه برابری در فرصت را به این ترتیب گسترش داد که قرارگیری افراد در نسل‌های مختلف نباید منجر به تفاوت در فرصت‌های ایشان باشد. این نظریه هرچند نسبت به نسل‌های گذشته ساکت است، ولی در قبال آیندگان پیشنهاد می‌نماید که هر نسلی به جانشین‌هایش سهمی منصفانه از فرصت‌های اقتصادی را مدیون است. در این صورت وظیفه هر نسل حصول اطمینان از فراهم شدن فرصت‌های عادلانه برای هم‌نسل‌ها و نسل‌های آینده خواهد بود. لذا باید هر نسل حداقل به اندازه‌ای که به خودش ارث رسیده است برای جانشین‌هایش باقی بگذارد. لذا پس‌انداز مجاز است و خرج کردن پس‌انداز ممنوع و البته پس‌انداز نمودن الزامی نخواهد بود (فابر، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

اما این دیدگاه با انتقاداتی روبه‌رو است. اولاً این که اگر دلایلی وجود داشته باشد، که خطرات بزرگی آیندگان را تهدید می‌نماید، آنگاه لازم است تا منابع برای جبران این

وضعیت و برابر نمودن فرصت‌های ایشان فراهم شود که لازمه آن اجباری نمودن پس‌انداز است. ثانیاً تغییر جمعیت، شناخت سهم عادلانه هر نسل را بسیار سخت می‌کند و در این زمینه دچار نااطمینانی خواهیم بود (Llavador et al., 2010). البته بیان قوی این فرض محتمل، نتایج وخیم‌تری را نیز دارد. چرا که تا پایان دنیا احتمالاً تعداد کل افرادی که باید منابع محدود مصرف نمایند به بی‌نهایت میل خواهد نمود، لذا در حقیقت سهم هر نفر از منابع هیچ خواهد بود (فابر، ۱۳۹۰، ص ۸۷). در این صورت هیچ‌کس اجازه برداشت چندانی از منابع محدود طبیعی نخواهد داشت، که البته نتیجه‌ای غیرقابل پذیرش است و در خصوص سایر نظریات برابری‌گرایانه نیز صادق است.

۳-۲. برابری در رفاه

مطابق نظرات رفاه‌گرایان آن چیزی که اهمیت دارد رفاه به معنای تابعی از ارضای تمایلات اشخاص است و لذا اگر برابری شرط عدالت باشد، بازتوزیع منابع باید تا جایی باشد که، انتقال منابع، رفاه افراد را برابرتر نماید (Dworkin, 2002, p.12). این نظریه دلالت‌های بسیاری در عدالت بین‌نسلی خصوصاً محیط زیست دارد. برای مثال تغییرات جوی ناشی از گازهای گلخانه‌ای، رفاه آیندگان را از جهات مختلفی مانند سلامتی به خطر می‌اندازد و توانایی ایشان را در ارضای نیازهایشان با مخاطره مواجه خواهد کرد. مطالعات کمیسیون بین‌المللی تغییرات جوی^{۲۷} نشان می‌دهد که تغییرات آب‌وهوا نه تنها نابرابری میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را افزایش داده است بلکه در طول زمان از رفاه نسل‌های مختلف کاسته است، البته برابر در رفاه علی‌رغم جاذبه اولیه‌ای که دارد نتوانسته است در تقریر بین‌نسلی خود نیز بر مشکلاتی مانند سلاقی‌گران و نیز تمایلاتی که اخلاقاً قابل خدشه‌اند رهایی یابد (Page, 2008, p.3) و چه بسا با مشکلات بیشتری نیز رو به روست.

از آنجایی نسل‌های فعلی از طرق مختلف بر امیال و سلاقی نسل‌های بعد از خود تأثیر می‌گذارند، لذا امکان‌پذیر است که آیندگان نیاز به منابع بیشتری در مقایسه با نسل حاضر داشته باشد و بالعکس که نتیجه آن دو سیاست متفاوت خواهد بود. همچنین پرورش عاداتی مانند هم‌جنسگرایی که از نظر اخلاقی قابل خدشه‌اند می‌تواند الگوی

لذت بری آیندگان را متحول نماید و لذا جبران ایشان نه تنها به دلایل بین‌نسلی بلکه به واسطه تأثیر در انتخاب ایشان نیز الزامی خواهد بود. به علاوه نسل‌های بعدی باید امیال خود با شرایط محیطی که برای ایشان باقیمانده است، تطبیق دهند و این امر می‌تواند رفاه ایشان را تحت تأثیر قرار دهد (Page, 2008, p.5).

همچنین پیشرفت‌های دانش و تکنولوژی نیز مسأله‌ای است که رفاه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با لحاظ این پیشرفت‌ها بشر امروز در ارضای تمایلات خود روش‌های سهل‌تری را در مقایسه با گذشتگان تجربه می‌نماید و احتمالاً این پیشرفت‌ها باعث رفاه بیشتر در نسل‌های آینده می‌شود بنابراین شاید لزومی به حفاظت از منابع طبیعی نباشد، چرا که این مسائل زیان‌های رفاهی جبران را می‌نماید و لذا استفاده از منابع به شرط جایگزین نمودن آن با سایر منابع مجاز است. امری که مشابهت بسیاری با قاعده هارتویک در برداشت از منابع طبیعی دارد.

۳-۳-۳. برابری در منابع

در این نظریات تمرکز بر توزیع برابر منابع غیرشخصی مانند ثروت و درآمد است. برخی با گسترش مفهوم مواهب اولیه راولز، قائل به این هستند که محیط زیست و منابع طبیعی جزو ضروریات است و اصل در بهره‌برداری از آنها برابری است. برای مثال بری^{۲۸} (۱۹۸۹) معتقد است که مصرف منابع غیرشخصی مانند محیط زیست و منابع طبیعی در طول زمان باید به نحوی جبران شود که نسل‌های بعدی متضرر نشوند (Page, 2008, p.5).

اگر این دیدگاه مورد پذیرش قرار گیرد آنگاه به مانند نظریات رفاه‌گرا می‌توان تخلیه منابع طبیعی را با جایگزینی فن‌آوری جبران نمود ولی به واقع برخی از صدمات وارده به منابع زیستی مانند انقراض برخی از گونه‌های نادر حیوانات و گیاهان به هیچ طریقی قابل جبران نخواهد بود. این انتقادات باعث شده است تا طیف جدیدی از نظریات برابری در منابع شکل بگیرند که تأکید خود را بر زیست بوم گذاشته‌اند. این نظریات معتقدند که با توجه به محدودیت مقدار منابع طبیعی مولد مانند زمین پاک، باید دغدغه‌های بین‌نسلی بر مولدیت متمرکز شود و از آن حفاظت نماید. این گروه

معتقدند منبعی که باید بین نسل‌ها برابر باشد، در سطح فن‌آوری روز، آن مقداری از منابع طبیعی مولد است که می‌تواند برای تولید کالا و خدمات و نیز جذب پس‌مانده‌های ناشی از تولید در سطحی که الگوی مصرف نسل حاضر است، به کار رود (Page, 2008, p.8).

البته این نظریات نیز در خصوص سرانه بودن و نیز نااطمینانی‌های موجود در فضای زیست محیطی و تکنولوژیک با انتقاداتی مشابه رفاه‌گرایان مواجه‌اند که نیاز به اصلاح و یا اتخاذ رویکردی جدید در این نظریات را به منظور پاسخگویی به این چالش‌ها نشان می‌دهد.

۳-۳-۴. کفایت‌گرایان^{۲۹}

کفایت‌گرایی مانند فرانکفورت^{۳۰} و اندرسون^{۳۱} معتقدند که لازمه عدالت این است که افراد منابع کافی برای زندگی خود را در اختیار داشته باشند. حال اگر به اندازه کافی داشتن به معنی حصول اطمینان از تأمین نیازهای اولیه شخص باشد، آنگاه وظیفه نسل حاضر حصول اطمینان از عدم تهی دستی نسل آتی است. این تعبیر برنامه‌ریزی بین‌نسلی را ساده می‌نماید، چرا که برنامه‌ریزی برای رفع فقر آیندگان بسیار راحت‌تر از برنامه‌ریزی برای برخورداری همگان از سهمی مساوی است.

اما صرف ساده شدن برنامه‌ریزی، توجیهی برای اثبات تعهدات بین‌نسلی فراهم نمی‌آورد. دلیل الزام بین‌نسلی از نظر کفایت‌گرایان این است که افراد نباید به دلایلی که خارج از کنترل آنهاست، زیر آستانه کفایت قرار بگیرند و مسلماً تولد در نسل‌های بعد مصداق آن است. به‌علاوه اقداماتی که به دیگران آسیب جدی وارد می‌نماید، از لحاظ اخلاقی نادرست است، به همین دلیل نسل فعلی نمی‌تواند افعالی را مرتکب شود که به نسل‌های آتی آسیبی جدی برساند و آنها را زیر آستانه کفایت قرار دهد (فابر، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

اما اشکال جدی وارد به این نظریات، اختلاف در حد آستانه کفایت است. فرانکفورت حد کفایت را اندازه‌ای می‌داند که برای عملی کردن اهداف معقول و اساسی شخص کافی باشد (فرانکفورت، ۱۳۹۲)، ولی اندرسون معتقد است که کفایت

به این معناست که منابع لازم برای ایفای نقش به عنوان یک شهروند کامل در سوسیال دمکراسی در اختیار فرد باشد دهد (فابر، ۱۳۹۰، ص ۸۹)، ولی نیازهای اساسی یا شهروند کامل بودن - به خصوص در فضای بین‌نسلی - برداشت‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند. کفایت‌گرایان در مقابل این مشکلات مفهوم نیازهای اساسی را روشن‌تر دانسته و کسب اطمینان بین‌نسلی از کفایت منابع غذایی و بهداشتی و آب سالم را کافی می‌دانند. بنابراین لازم نیست نسل فعلی پس‌انداز نماید و اگر منابع بیشتر از حد کفایت باشد، می‌تواند از پس‌انداز پیشینان نیز استفاده نماید.

نکته قابل تأمل دیگر در نظریه کفایت‌گرایان، بحث اولویت‌کسانی است که به آستانه کفایت نزدیک‌تر هستند. نتیجه این بحث این است که نسل‌هایی که از لحاظ زمانی نزدیک‌ترند در بهره‌برداری از منابع برای رسیدن به حد کفایت اولویت دارند، لذا فقرای نسل حاضر بر فقرای آینده اولویت خواهند داشت. به عبارت دیگر اولویت با کسانی است که یا شانس بیشتری برای رسیدن به حد کفایت دارند و این امر می‌تواند برخی از تعهدات بین‌نسلی را زیر سوال ببرد.

۳-۵. قابلیت‌گرایان

معمولاً نظرات آمارتیا سن^{۳۲} و ناسبام^{۳۳} در خصوص قابلیت و نظریات عدالت بین‌نسلی در دو مسیر جداگانه تبیین می‌شوند (Gutwald et al., 2011, p.2). ولی با توجه به مدعیات ایشان و نیز تأثیرشان در تعریف توسعه پایدار، می‌توان دلالت‌های بسیار مهمی را در این رویکرد برای عدالت بین‌نسلی یافت. با این وجود ارائه نظریات بین‌نسلی در این رویکرد سابقه چندانی ندارند.

سن معتقدست قابلیت، چشم اندازی از در نظر گرفتن مزیت‌ها و عدم مزیت‌های بشر را ارائه می‌دهد (Sen, 2010). که می‌تواند در زمینه‌های مختلف به کار آید. آنچه مهم است در درجه اول آزادی بشر است و اینکه افراد فرصت بالفعل نمودن قابلیت‌های خود را در مسیر دلخواه داشته باشند؛ دوم اینکه منابع لازم برای بالفعل نمودن این قابلیت‌ها را در اختیار داشته باشند (Gutwald et al., 2011, p.11).

قابلیت‌گرایان فهرستی از قابلیت‌های انسانی را تهیه و استدلال می‌کنند که افراد در راه عدالت به یکدیگر مدیون هستند، تا اطمینان حاصل شود که همه آنها، دارای آزادی و منابع مورد نیاز برای بهره‌مندی حداقلی از قابلیت‌ها هستند. بنابراین فقر و ناداری و معلولیت اموری ناعادلانه هستند، چرا که مجموعه مشابهی از قابلیت‌ها را برای افراد فراهم نمی‌کنند (Page, 2008, p.11). همین استدلال می‌تواند در امور بین‌نسلی نیز به کار رود چرا که اگر استفاده از محیط زیست را یک قابلیت بدانیم، آنگاه لازم است تا نسل حاضر، نسل بعدی را از کالاهای زیست محیطی محروم نکند (فابر، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

۳-۴. وحدت برابری و آزادی در عدالت بین‌نسلی

همان‌گونه که بیان شد جریان دیگری در لیبرال‌ها به نمایندگی دورکین وجود دارد که تعارض بین آزادی و برابری را قبول ندارد. دورکین بر خلاف جریان آزادی‌گرای لیبرال و جریان متعارف اقتصاد، که بر خنثایی دولت در توزیع و عدالت تأکید دارند، معتقد است که هیچ توزیعی از منظر سیاسی خنثی نیست. چرا که توزیع منابع نتیجه سیاست‌های دولتی و قوانینی است که حکومت از آنها حراست می‌نماید؛ لذا برای تعیین حدود و ثغور عدالت توزیعی به صورت کلی، بایستی دولتی مشروع اقدام به اتخاذ سیاست و اجرای قانون نماید. از نظر وی هیچ دولتی مشروع نیست، مگر اینکه به کرامت انسانی، که منشأ تمامی ارزش‌هاست، احترام بگذارد و این امر محقق نمی‌شود مگر با رعایت دو اصل: اولاً دولت باید اهمیت یکسانی به سرنوشت افرادی که در دایره قدرت اویند، نشان دهد و ثانیاً دولت باید به مسئولیت و حق افراد در تصمیم‌گیری برای نحوه ارزشمند نمودن زندگی‌های شخصی‌شان احترام کامل و یکسانی بگذارد^{۳۴} (Dworkin, 2011, p.2).

از منظر دورکین برقراری همزمان این اصول در نظام‌های توزیعی برای مشروعیت دولت ضروری است. لذا لازم است راه‌حلی از سنخ معادلات همزمان ارائه شود؛ که راه‌حل پیشنهادی دورکین برابری در منابع است، البته با تقریری خاص، که در آن توزیع بدون رشک منابع از طریق حراجی قابل تکرار رخ می‌دهد، که در آن افراد می‌توانند خود را در قبال ریسک‌های مختلف بیمه نمایند (دورکین، ۱۳۹۲، ص ۲۷۶).

این دو اصل به طریق اولی در خصوص عدالت بین‌نسلی نیز برقرار خواهند بود چرا که مفهوم ملیت امری است که در گذر زمان معنا یافته است و چارچوب‌های عدالتی که دورکین در فضای مدرن دولت-ملت ترسیم می‌نماید به واسطه پیوستگی معنای آن از گذشته تا آینده باید در خصوص روابط بین نسل‌های مختلف یک ملت نیز معنا یابد. به‌علاوه تلاش دورکین برای ارائه پاسخی واحد به مسائل اخلاق شخصی و جمعی نیز این اقتضا را دارد که عدالت بین‌نسلی نیز در همین چارچوب معنا یابد. لذا در این حالت هیچ دولتی مشروع نخواهد بود مگر اینکه به سرنوشت افراد در همه نسل‌ها اهمیت یکسانی بدهد و به مسئولیت‌های ایشان در قبال نوع زندگی منتخب‌شان احترام بگذارد. اگر این اصل راهنمای عدالت بین‌نسلی باشند آنگاه سیاست بگذار بشود دیگر سیاست بهینه بین‌نسلی نخواهد بود، چرا که علاوه بر تأثیرپذیری نتایج اقتصادی از عواملی خارج از اختیار کارگزاران اقتصادی، شکست بازار آزاد در تخصیص منابع نیز لزوم دخالت دولت را اثبات می‌نماید. به‌علاوه از نظر دورکین حق در جایی مورد ارجاع است که منافی خاص برای فردی آنقدر اهمیت داشته باشد که دیگران و یا دولت نیز باید از آن حمایت نماید. با این معنا حق به عنوان توجیهی برای انجام و یا جلوگیری از اقدامی عمل می‌نماید (Dworkin, 2011, p.328) و در همین راستا برخی از این منافع آنقدر اهمیت دارند که حتی می‌توانند در مقابل یک تصمیم جمعی نیز به عنوان برگ برنده فرد مطرح شوند و جامعه نیز باید به آنها توجه نماید. اگر چنین حقوقی برای افراد نسل‌های آینده و یا گذشته اثبات شود می‌توان دلالت‌هایی را در عدالت بین‌نسلی برای آن یافت که برخی از مثال‌های دورکین مانند بحث انتخاب‌های زیست محیطی موید این حقوق حداقل در خصوص نسل‌های آتی می‌باشد (Dworkin, 2011, p.376). با این تعبیر نگاه وی نیز فردگرایانه است چرا که از نظر وی برخی از حقوق هستند که به عنوان برگ برنده در برابر جامعه و دولت نیز عمل می‌نمایند. به‌علاوه لازمه اصول عدالت احترام یکسان به سرنوشت افراد و نیز مسئولیت اخلاقی ایشان در قبال زندگی است. اثبات حقوق نسل‌های آتی در نظر دورکین چندان سخت نیست. وی مثال‌های متعددی را در خصوص حقوق آیندگان ارائه نموده است. برای مثال حق جنین که ناشی از منافع متصور برای وی است و یا نقد سیاست بگذار

بشود که با مثال تغییرات جوی و تأثیرات آن بر منافع و زندگی نسل‌های آتی همراه است نشان می‌دهد که حقوقی برای آیندگان وجود دارد ولی بحث در مورد حقوق گذشتگان سخت‌تر است. البته دلالت‌هایی در نظرات وی نسبت به گذشتگان وجود دارد. برای مثال زمانی که در خصوص برده‌داری استدلال نموده و آن را حتی در نظام گذشته نیز امری مذموم می‌دانند (Dworkin, 2011, p.87) معتقدست که باید این اشتباهات اصلاح شود ولی جبر زمان امکان بازتوزیع را گرفته است. با توجه به این موارد می‌توان گفت گستره عدالت در نظر دورکین هم گذشتگان و هم آیندگان را در بر می‌گیرد هر چند که منافع آیندگان بیشتر در معرض توجه بوده است. به‌علاوه لازمه اصول عدالت که احترام و اهمیت یکسان افراد است این است که منافع تمامی نسل‌ها حتی نسل‌های بسیار دور را باید در سیاست‌ها مدنظر قرار داد. بنابراین توصیه سیاستی این است که هیچ نسلی سبب منابع نسل دیگر را به خود ترجیح ندهد. سیاستی که در نگاه اول می‌تواند این اصول را به صورت توأمان رعایت نماید، الزامی بودن حالت طبیعی است؛ اما از نظر دورکین علاوه بر موفقیت در آزمون رشک، هر توزیعی از منابع باید منعکس کننده اهمیت یکسان ابنای بشر و احترام به مسئولیت‌های فردی ایشان نیز باشد. لذا هرچند ممنوعیت استفاده از پس انداز به قوت خود باقی است، ولی اگر نسلی خواهان حیاتی بود که در آن برای آیندگانش پس‌انداز نماید و یا از منابع خود به نفع گذشتگان استفاده نماید این امر مجاز است لذا سیاست ممنوعیت خرج کردن پس‌انداز و مجاز بودن پس‌انداز با اصول دورکین هم‌خوانی بیشتری خواهد داشت. همچنین از آنجایی که واحد اصلی تحلیل در نظر دورکین فرد است، لذا برابری بین همه افراد باید رخ دهد و بنابراین معیار برابری سرانه خواهد بود یعنی منابع شخصی و غیرشخصی در اختیار افراد می‌بایست به صورت سرانه برابر باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نظریات عدالت بین‌نسلی در خصوص آنچه که ما به نسل‌های آینده مدیونیم بحث می‌نمایند و وظایف و مسئولیت‌های ما را در قبال ایشان تذکر می‌دهند. در این میان نظریات لیبرال نیز با توجه به مبانی متنوع و متکثری که دارند دیون متفاوتی را در این زمینه بر می‌شمرند. در یک تقسیم‌بندی کلی نظریات لیبرال را می‌توان به دو دسته آزادی‌گرا و

برابری گرا تقسیم نمود که هر کدام از آنها نقش متفاوتی را نیز برای دولت در نظر دارند. البته جریان سومی به نمایندگی دورکین را نیز می توان تشخیص داد که قایل به یگانگی برابری- آزادی هستند. نگاهی به این مکاتب نشان می دهد که تفاوت های بسیاری در مبانی و نیز سیاست های توصیه شده توسط ایشان در حوزه بین نسلی وجود دارد که هر کدام از آنها را با انتقاداتی خاص مواجه می نماید. خلاصه این تفاوت نظرها در جدول ذیل آمده است.

جدول (۱): مقایسه نظرات جریانات مختلف لیبرال در مسائل بین نسلی

جایگاه دولت	معیار عدالت	الگوی عدالت			قلمروی عدالت			مسائل	مکانب.
		سطح تعهد	پس انداز نمودن	خرج کردن پس انداز	افق دید	گستره نسلی	برداشت از نسل		
ایجابی	اجتماعی (مصرف) سطح حداقل	کلی	لازم	ممنوع	نامحدود	آینده	جمعگرا	راولز	برابری گرایان
ایجابی	فرصت	سرانه	مجاز	ممنوع	نامحدود	آینده	فردگرا	برابری در فرصت	
ایجابی	رفاه	سرانه	لازم در صورت مصرف پس انداز	مجاز به شرط جایگزینی	نامحدود	آینده	فردگرا	برابری در رفاه	
ایجابی	منابع	سرانه	لازم در صورت مصرف پس انداز	مجاز به شرط جایگزینی	نامحدود	آینده	فردگرا	برابری در منابع	

جایگاه دولت	معیار عدالت	الگوی عدالت			قلمروی عدالت			مسائل	مکانب.
		سطح تعهد	پس انداز نمودن	خرج کردن پس انداز	افق دید	گستره نسلی	برداشت از نسل		
ایجابی	نیازهای اساسی	سرنانه	مجاز	مجاز	نامحدود	آینده	فردگرا	کفایت گرایان	آزادی گرایان
ایجابی	قابلیت های انسانی	سرنانه	مجاز	ممنوع	نامحدود	آینده	فردگرا	قابلیت گرایان	
بدون وظیفه	بی نظر	-	غیرلازم	مجاز	محدود	صرفاً نسل های هم پویشان	فردگرا	حفاظت از انتخاب	حفاظت از منافع
حقاقتی	باقی ماندن سهم خوب و کافی از منابع	سرنانه	مجاز	ممنوع	نامحدود	آینده	فردگرا	حفاظت از منافع	
ایجابی	منابع از طریق آزمون رشک	سرنانه	مجاز	ممنوع	نامحدود	آینده و گذشته	فردگرا	وحدت برابری و آزادی (دورکین)	

منبع: یافته های تحقیق

همان گونه که جدول فوق نشان می دهد جریانات مختلف لیبرال به واسطه تفاوت در مبانی فلسفه اخلاق و نیز برتری دادن یک ارزش بر ارزش دیگر و نیز رویکردهای

مختلفی که در خصوص فرد و جامعه دارند، به نتایج متفاوتی در سیاست‌های بین‌نسلی و سطح آنها می‌رسند و بر همین اساس نقش‌های متفاوتی برای دولت در نظر می‌گیرند. از آنجایی که انتقادات بسیاری نسبت به این نظریات وجود دارد که برخی از آنها در این مقاله بیان شد، می‌توان با استفاده از مبانی مستحکمی که در ادبیات اسلامی در خصوص فلسفه اخلاق یا اصالت توأمان فرد و جامعه^{۳۵} وجود دارد، پاسخ‌های شایسته‌ای به مسائل عدالت بین‌نسلی داد و با این رویکرد به نظریه‌ای قابل انتساب به اسلام دست یافت.

برای مثال در صورت پذیرش اصالت توأمان فرد و جامعه قلمروی عدالت بین‌نسلی تغییر نموده و هدف جوامع، توزیع عادلانه منابع میان جوامع و افراد در طول زمان خواهد بود. همچنین با توجه به نگاه ویژه اسلام به آینده انسان، افقی نامحدود در حوزه عدالت معنا خواهد یافت. همچنین با توجه به وظایف حکومت اسلامی در تحقق عدالت احتمالاً نقشی مثبت و ایجابی برای دولت برای تأمین عدالت بین‌نسلی نیز اثبات خواهد شد که با توجه به دستاوردهای این تحقیق در تبیین مسائل و مبانی نظریات عدالت بین‌نسلی متعارف، ارائه نظریه جامع در عدالت بین‌نسلی براساس مبانی اسلامی دور از دسترس نخواهد بود.

یادداشت‌ها

1. Partridge
2. Libertarians
3. Egalitarianism
4. John Locke
5. J.J. Rousseau
6. Robert Nozick
7. Friedrich Hayek
8. David Hume
9. Stewart Mill
10. Immanuel Kant

۱۱. این تقسیم‌بندی در بیشتر کتب عدالت و فلسفه اخلاق دیده می‌شود که گزارشی از آن در (نعمتی، ۱۳۹۱، ص ۶) آمده است.

12. Libertarianism
13. Eligaritarianism

۱۴. ارسطو به این دولت «پولیتی» می‌گوید یعنی دولتی که عناصر حکومت دموکراتیک و آریستوکراتیک را با هم درمی‌آمیزد.

15. Ronald Dworkin
16. Dlakampany
17. Thompson
18. Page
19. Scope
20. Pattern
21. Currency of Advantage
22. Godwin
23. Ricardo
24. Pigou
25. Just Saving Principle
26. Fair Share
27. Intergovernmental Panel on Climate Change
28. Barry
29. Sufficiency
30. Frankfurt
31. Anderson
32. Amartya Sen
33. Nussbaum
34. Equal Concern & Respect

۳۵. نظری که توسط علامه طباطبایی و شهید مطهری ارائه و تبیین شده است. برای اطلاع بیشتر در این خصوص می‌توان به مقاله سوزنجی (۱۳۸۵) و یا کتب فلسفه تاریخ شهید مطهری (۱۳۸۲) و جامعه و تاریخ شهید مطهری (۱۳۷۲) مراجعه نمایید.

کتابنامه

دلاکامپانی، کریستین (۱۳۸۲)، *فلسفه سیاست در جهان معاصر*، مترجم: بزرگ نادرزاد، تهران: هرمس.

دورکین، رونالد (۱۳۹۲)، «برابری در چه؟ بخش اول: برابری در رفاه»، مترجم: محمد نعمتی و همکاران، *مجموعه مقالات عدالت اقتصادی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

سوزنجی، حسین (۱۳۸۵)، «اصالت فرد، جامعه یا هر دو؟ بررسی تطبیقی آرای استاد مطهری و استاد مصباح یزدی»، *قیاسات*، شماره ۴۲، صص ۶۰-۴۱.

فابر، سسیل (۱۳۹۰)، *عدالت در جهان متحول*، مترجم: رستم فلاح، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

نقد و بررسی نظریات عدالت بین‌نسلی لیبرال ۵۷

فرانکفورت، هنری (۱۳۹۲)، «برابری به مثابه آرمانی»، مترجم: محمد نعمتی و همکاران، مجموعه مقالات عدالت اقتصادی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

فراهانی فرد، سعید (۱۳۸۶)، «عدالت بین‌نسلی و بهره‌برداری از منابع طبیعی»، اقتصاد اسلامی، شماره ۲۵، صص ۱۲۵-۱۵۸.

قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۶)، سیر اندیشه اقتصادی، تهران: دانشگاه تهران.

گری، جان (۱۳۸۳)، لیبرالیزم، مترجم: سیدعلیرضا بهشتی، تهران: بقیه.

مرتضوی کاخکی، مرتضی (۱۳۸۸)، مبانی فلسفی و دلالت‌های اقتصادی نظریه برابری در منابع دورکین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

مک‌فرسون، کرافورد (۱۳۹۲)، «ظهور و افول عدالت اقتصادی»، مترجم: محمد نعمتی و همکاران، مجموعه مقالات عدالت اقتصادی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

موحد، محمدعلی (۱۳۸۱)، هوای حق و عدالت: از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران: کارنامه.

ندری، کامران و مرتضی مرتضوی کاخکی (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه عدالت و بازار در نظریات لیبرال معاصر»، مجموعه مقالات توسعه مبتنی بر عدالت، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

نعمتی، محمد (۱۳۹۱)، «تحلیل عدالت بین‌نسلی رالز و تبیین آن از منظر اقتصاد اسلامی»، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

واعظی، احمد (۱۳۸۷)، «جامعه‌گرایی و نسبت آن با لیبرالیسم و هرمنوتیک»، علوم سیاسی، شماره ۴۱، صص ۳۰-۹.

والترس، مایکل (۱۳۸۹)، حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری، مترجم: صالح نجفی، تهران: ثالث.

همپتن، جین (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی، مترجم: خشایار دیهیم، تهران: طرح نو.

Dworkin, R. (2002). *Sovereign virtue: The Theory and Practice of Equality*. Harvard University Press.

Dworkin, R. (2011). *Justice for Hedgehogs*. Harvard University Press.

Gosseries, A., & Meyer, L. H. (2009). *Intergenerational Justice*. Oxford University Press on Demand.

Gutwald, R., Leßmann, O., Masson, T., & Rauschmayer, F. (2014). A Capability Approach to Intergenerational Justice? Examining the Potential

- of Amartya Sen's Ethics With Regard to Intergenerational Issues. *Journal of Human Development and Capabilities*, 15(4), 355-368.
- Lippert-Rasmussen, K. (2012). Equality of What? And Intergenerational Justice. *Ethical Perspectives-Katholieke Universiteit Leuven*, 19(3), 501-526.
- Meyer, L. H., & Sanklecha, P. (2016). Philosophy of Justice: Extending Liberal Justice in Space and Time. In *Handbook of Social Justice Theory and Research* (pp. 15-35). Springer New York.
- Page, E. A. (2007). *Climate Change, Justice and Future Generations*. Edward Elgar Publishing.
- Page, E. A. (2008). *Intergenerational Justice of What: Welfare, Resources or Capabilities?*. Coventry: University of Warwick Institutional Repository.
- Partridge, E. (1980). Responsibilities to Future Generations: Environmental Ethics.
- Rawls, J. (1999). A Theory of Justice, Revised Edn. *Belknap, Cambridge*.
- Robert, N. (1974). Anarchy, State and Utopia. *New York Basic Book*.
- Sen, A. (2010). The Place of Capability in a Theory of Justice. *Measuring Justice: Primary Goods and Capabilities*, 239-253.
- Silvestre, J., Silvestre, J., Roemer, J. E., & Silvestre, J. (2009). *Intergenerational Justice When Future Worlds Are Uncertain* (No. 94).
- Tremmel, J. C. (Ed.). (2006). *Handbook of Intergenerational Justice*. Edward Elgar Publishing.
- Thompson, J. (2009). *Intergenerational Justice: Rights and Responsibilities in an Intergenerational Polity*. Routledge.
- Thompson, J. (2010). *Janna. What is Intergenerational Justice?*. Sidney: Future Leader